

نکته: کمتر ثریا مکنون

## رابطه تفکر و زبان و نقش خانواده و مدرسه در پیشرفت کلامی کودکان

امروزه به درک ماهیت زبان و تفکر و رابطه آنها با یکدیگر توجه زیادی مبدول میگردد ولی هنوز این مسئله برای مدرسین و علاقه‌مندان به تعلیم و تربیت وجود دارد که آیا قدرت دانستن زبان به تفکر صحیح و روشن کمک میکند یا تفکر روشن پیش از بیان کلامی عقاید وجود داشته است؟ به نظر پیازه زبان نشانه و اثری است که بعد از تفکر قرار گرفته و تفکر فعالیت خودکاری است که قبل از زبان وجود داشته است.

در مطالعه زبان پیازه همان خصوصیات تفکر در دوره تهیم عملیات عینی را میبیند. در اینجا میتوان تحقیق پیازه (۱۹۶۷) را در مورد پرورش علیت ذکر کرد. پیازه در تفکر کودک درباره علیت سه مرحله را مشخص میکند. در مرحله اول توضیحات بنظر نهایی میرسند یعنی کودک دلایلی برای وقایع طبیعی در دنیا میبیند مثلا "اگر از کودک پرسیده شود "آب چرا از تپه سرازیر میشود" میگوید "برای اینکه باید به دریاچه بریزد".

در مرحله دوم توضیحات حالت دینامیسم پیدا میکنند و در اینجا کودک یک نوع قدرت مصنوعی به آب میدهد و در جواب سؤال بالا میگوید "برای اینکه دارای حرکت است". در مرحله سوم کودک توضیحات مکانیسمی میدهد "آب از تپه سرازیر میشود برای اینکه سنگین است" یا "بخاطر قوه جاذبه زمین است". با اندکی توجه

میبینیم که هر سه نوع توضیح بالا عبارت " برای اینکه " وجود دارد ولی استفاده از عبارت فوق این معنی را نمیدهد که کودک مفهوم علیت را فهمیده است . کودک عبارت " برای اینکه " را صرفاً " بمنظور برقرار کردن ارتباط بین دو قسمت جمله که لزوماً علیت را نمیرساند بکار برده است .

اکنون برای اینکه به سؤال مطرح شده در مورد رابطه زبان و تفکر و اینکه آیا پرورش زبان به پرورش تفکر منطقی کمک مینماید یا نه بهتر جواب دهیم موقعیت و نظرات پیاژه را بطور دقیق تر بررسی میکنیم . به گفته سینکلر پیاژه (۱) دو نکته اصلی را در رابطه منطق با زبان بیان میکند .

۱ - نکته اول اینست که منابع اپراسیونهای ذهنی در زبان نیستند بلکه در اعمال و حرکات کودک نسبت به اشیاء و وقایع در دوران حسی و حرکتی نهفته اند . پیاژه نوزادی را مثال میزند که بعد از دیدن شیئی آنرا که در زیر بالش مخفی شده جستجو میکند . دفعات بعد شیء را در زیر بالش دوم ، بالش سوم و چهارم پنهان مینماید - در مرحله بخصوصی از رشد کودک هر بار زیر بالش اولی را جستجو میکند ولی کم کم یاد میگیرد که میتواند مستقیماً " زیر همان بالشی که شیئی در آن پنهان شده جستجو کند . در این صورت با چنین تصریحی یاد میگیرد که راههای مختلفی برای رسیدن به یک هدف وجود دارد . بنابراین زمینه‌ای برای پرورش اپراسیون منطقی ارتباط (۲) ( جزئیات میتوانند از راههای مختلف بهم ارتباط پیدا کنند ) خواهد بود . و یا دوباره قرار دادن شیء زیر بالش اول کودک عمل عکس (۳) را نیز یاد میگیرد . این زمینه یادگیری اپراسیون منطقی در دورانی است که هنوز پرورش پیدا نکرده است که علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲ - زبان موقعی بروز میکند که اعمال در تفکر شخص شروع به ظاهر شدن بنماید بنابراین تفکر شهودی (۴) و زبان هر دو قسمتی از یک فرایند پیچیده هستند که با اعمال سمبولیک بستگی دارند کودک کم کم یاد میگیرد حقیقت را توسط علائم رابط نشان دهد که این علائم ممکن است لغات یا تصاویر ذهنی و یا تقلید باشند .

بعد از پشت سر گذاشتن دوران حسی و حرکتی یادگیری زبان خیلی سریع پیش میرود و اگر ما روند تفکر پیاژه را تا رسیدن به نتیجه منطقی دنبال کنیم می بینیم که بیان عقاید کودک فقط با منطقی شدن عقاید او روشن بنظر خواهد آمد . در تئوری پیاژه فعالیت‌هایی در سطح بالا وجود دارند که در آنها زبان اصلاً دخالت ندارد و اگر از زبان استفاده شود

صرفاً " بمنظور برقرار کردن رابطه است و فقط از نظر ظاهری و برونی به تفکر کمک مینماید ، همچنین از مشاهدات بیاز به این نتیجه میرسیم که زبان نه تنها گاهی اوقات تفکر را آسان نمیکند بلکه سد راه آن نیز میشود . با وجود این بیاز زبان را دلیل تفکر کودکانه نمیداند و میگوید که اگر طرز فکر بچه " کودکانه " است به علت روش غلط او در استفاده از زبان میباشد . ولی آنچه که باید در نظر داشت اینست که زبان و تفکر ظاهراً " در هم تاثیر میگذارند . آنطور که ویگوتسکی (۵) میگوید زبان و تفکر بهم مربوط هستند و زبان دستیار تفکر است ولی تفکر نیز به زبان کمک مینماید .

بیاز به دو موضوع را در رابطه با پرورش زبان صریحاً " بیان میکند . که اولین آن تفاوت بین دانستن یک لغت ( دانش لغات ) و درک یک موقعیت است ( هوش ) و دومی عبارت است از نیاز به دانستن مکانیسم منطقی بمنظور یادگیری مشکلاتی که در زبان وجود دارد . نکته اول ممکن است مورد اعتراض معلمین قرارگیرد ، چون اگر کودکی بیش از آنچه که میگوید بداند ، بدان معنی خواهد بود که تفکر او از زبانش پیشرفته تر است یا دقیق تر آنکه تفکر پیشرفته این کودک توسط زبان تغذیه نشده است . اطلاعات کلامی همانطور که در مثال علیت در بالا ذکر شد دلیل بر درک کلی یا هوش نیست . در حقیقت سطح تفکر کلامی در کودکی که به سن بلوغ برسد معمولاً " خیلی پایین است . بنابراین مدرسی که به تفکر اهمیت میدهند ، فعالیتهای خود را صرفاً " بر اساس زبان کلامی و بخصوص خواندن و نوشتن تنظیم نمیکند و موقعیتهایی بوجود می آورند که از نظر فکری برای کودکان دوره ابتدائی در سطحی بالاتر از قدرت آنها قرار دارد و مبارزه طلبانه بنظر میرسد .

نکته دوم به نقش زبان از دید پرورشی نگاه میکند و میگوید که زبان میتواند وسیله مناسبی برای تفکر مبارزه طلبانه باشد ولی زبان نمیتواند این نقش را بازی کند مگر اینکه کودک مکانیسم انتزاعی تفکر را در اختیار داشته باشد . منظور بیاز از مکانیسم انتزاعی مرحله پیشرفته ای از رشد است که نمایانگر تفکر بزرگسالان میباشد و در اصل قدرت شخص در فرض موقعیتهای خیالی ، ترکیب و نگهداری معانی آنها در ذهن و ایجاد رابطه بین چندین فرضیه است . برای دانستن این موقعیتهای فرضی و نشان دادن آنها به دیگران داشتن شکل خاصی از زبان لازم بنظر میرسد و این ممکن است حتی یک زبان مصنوعی ( مانند علائم در ریاضیات ) باشد .

در سالیهای اخیر یادگیری زبان اهمیت زیادی در تعلیم و تربیت اولیه پیدا کرده

است . چون زبان وسیله‌ای برای درک اطلاعات در مدرسه است بنابراین کودکی که به اندازه کافی در زبان پیشرفت نکرده باشد در یادگیریهای مدرسه نیز عقب میماند و این عقب‌ماندگی در بین کودکانی که از طبقه اقتصادی - اجتماعی پائین هستند بیشتر دیده میشود . تستهای استاندارد شده پیشرفت تحصیلی با وضع اقتصادی - اجتماعی همبستگی مثبت و زیادی را نشان میدهند . به این جهت پیازه معتقد است که برای تربیت کودکان به صورتیکه یکرز قادر به استفاده از زبان بطریق هوشمندانه باشند هیچ چیز مهمتر از پرورش هوش در آنها نیست . برای رسیدن به مرحله‌ای از تفکر که شخص در آن بتواند براحتی از کلام استفاده کند تا حدی فعالیت و پیشرفت جسمانی لازم بنظر می‌رسد ولی تأکید زودرس بر روی زبان قبل از اینکه شخص به مرحله فکری لازم برسد باعث ایجاد فعالیت‌هایی در سطح پائین میشود که به پرورش فکری کمکی نمیکند .

محیط خانه تأثیر زیادی در پرورش زبان دارد . به این معنی که کودکان خانواده‌های بی‌بضاعت و اکثراً " کم سواد در بیان کلامی عقاید عقب افتاده تر از کودکان طبقه مرفه‌تر هستند . بعد از تحقیق میلر (۶) این عقیده رواج یافت که روش زندگی خانوادگی که شامل فرصتهایی برای مکالمات دو نفره نبرهست ممکن است باعث بروز این تفاوت بین دو نوع خانواده شود . در این تحقیق میلر دریافت کودکانی که در تست " تکامل فکری کالیفرنیا (۷) " نمره زیاد گرفتند در خانواده‌هایی بودند که دور هم غذا می‌خورند و مکالمات و نغری با اعضاء خانواده داشتند و این تفاوت با وضع اقتصادی - اجتماعی رابطه مستقیم داشت .

در تحقیقات متعددی که پرثستاین (۸) انجام داد بر این نتیجه رسید که مادران بی‌بضاعت از ( کد ) (۹) محدود در مکالمه استفاده میکنند در حالیکه مادران طبقه متوسط ( کد ) " مشروح " بکار می‌برند . کد محدود شامل جملات ساده ، کوتاه و معمولاً " فاقد قید وصف و اغلب عباراتی غیرمنطقی میباشد . این خصوصیات باعث مشکلاتی در درک شناختی در مدرسه میشود . در تحقیق دیگری که در سال ۱۹۶۸ توسط هس و شیمین (۱۰) انجام شد روش تدریس مادران مورد مطالعه قرار گرفت به این منظور که نشان دهند مادران تا چه حد در پرورش زبان فرزندشان مؤثرند . و گروه از مادران سیاه‌پوست از دو محیط پائین و متوسط اقتصادی - اجتماعی برای این تحقیق در نظر گرفته شدند . مادران میبایست در طبقه بندی مکعبهای جویی طوری کودکان را راهنمایی کنند که

مفاهیم مورد نظر را یادگیرند و برای موفق شدن<sup>۱</sup> را ابتکار میبایست معانی بخصوص را به طور دقیق و واضح به کودک بفهمانند. بعضی مادرها فقط میگویند " این درست نیست " بعضی دیگر توضیح میدادند که " علامت روی این مکعب با سایر مکعبهای این گروه تفاوت دارد بنابراین جای آن اینجا نیست " فرزندان مادرانی که توضیحاتی نظیر جواب اخیر میدادند در انجام کار موفقتر بودند تا مادرانی که جوابهای کوتاه و ناتمام میدادند. علاوه مادران موفق از تشویق کلامی بجای انتقاد و جبر استفاده میکردند. در مثال زیر تفاوت بین دو گروه نشان داده است.

- ۱- " یک چیز دیگری هست که باید یادگیری ۱ - " یک بازی دیگر دارم که باید بتو  
بنابراین بنشین و دقت کن " الف
- ۲- " توجه کن حالا و درست فهم چون یاد بدهم " ب
- ۲- " حالا گوش بده به ماما و بسین من بعد باید به خانم نشان بدهی که بلدی " الف
- ۳- " نه، آن همان نیست که من بتو نشان بگذارم چون من میخواهم بتو نشان بدهم ، آنرا پیش بزرگها که جایش است بدهم جطوری این بازی را انجام میدهم " بگذار " ۳- " نه، جایی آن بزرگ است یادت باشد
- ۴- " آن (مکعب) جایش آنجا نیست تو الف
- ب که میخواهم بزرگها (مقصود مکعبهای بزرگ فقط داری حدس میزنی . من دارم ششگانه است آنرا از کوچکها جدا نگهداریم "
- ۴- " یک دقیقه صبر کن جانی . قبل از آنها را میگذاری حالا آن را بردار و دوباره الف
- انجام بده ایندفعه<sup>۲</sup> یگر خرابکاری نکن " اینکه جای مکعب را پیدا کنی اول باید به
- ۵- " باز داری بازیگوشی میکنی و نمیدانی آن نگاه کنی - حالا دوباره آنرا بردارو به
- چطور اینرا انجام بدهی - خانم را صدا آن نگاه کن - بزرگ است یا کوچک ؟ .
- بزنم ؟ یا بمن گوش کن و بازیگوشی نکن یا حالا به هر جا که تعلق دارد همانجا آنرا بگذار " بگذار
- اینکه خانم را صدا میزنم بیاید بیسیم خوش میآید یا نه ؟ " ۵- " نه ، هنوز تمام نشده جانی، خانم

## شماره ۷

اسمیت می‌خواهد من ای‌را به تو یاد بدهم  
 که بعد بتوانی جلو او هم انجام بدهی -  
 حالا اگر دقت کنی و بگذاری ما‌ان یادت  
 بدهد میتوانی آنرا یاد بگیری و به او هم  
 نشان بدهی بعد آنوقت میتوانی بروی بازی  
 کنی "

با کمی توجه می بینیم که مادرهای موفق سعی داشتند کار را مطبوع جلوه دهند بجای اینکه مانند یک وظیفه به آن نگاه کنند و این دسته از مادران نقش حامی یا کمک‌کننده را داشتند در حالیکه مادران گروه دیگر مانند رهبر و دستور دهنده رفتار میکردند . نتیجه گرفته شد که رفتار مؤثر مادر به موفقیت او در تدریس کمک میکند .

تحقیقات بی‌شمار دیگری نیز هست که تفاوت زبان کلامی بین دو گروه اجتماعی و اقتصادی پائین و متوسط را نشان میدهند . هاکینز (۱۱) در سال ۱۹۶۹ در تحقیق خود از یک سری عکس که رویهمرفته داستان بوجود می‌آوردند استفاده کرد . در عکس اول چند پسر بچه فوتبال بازی میکنند ، در عکس دوم توپ از پنجره یک خانه به درون می‌رود ، عکس سوم زنی را نشان میدهد که از پنجره به بیرون نگاه میکند و مردی که قیافه عصبانی دارد ، و در عکس چهارم بچه‌ها دارند دور می‌شوند . هاکینز این سری عکس‌ها را به دو گروه کودکان ۵ ساله طبقه مرفه و بی بضاعت نشان داد و نمونه از داستانی که دو کودک از محیط‌های اجتماعی مختلف گفته‌اند در اینجا ذکر میشود .

الف - سه تا پسر دارند فوتبال بازی میکنند و یک پسر با لگد توپ را به طرف پنجره پرت میکند . توپ پنجره را می‌شکند و بچه‌ها دارند به آن نگاه میکنند . بعد مردی می‌آید بیرون و سر آنها داد می‌زند چون پنجره را شکسته‌اند - آنوقت آنها فرار میکنند بعد خانم از پنجره به بیرون نگاه میکند و به پسرها میگوید که بروند .

ب - آنها دارند فوتبال بازی میکنند و اولگد می‌زند و توپ آنجا پرت میشود . پنجره را میشکند و آنها دارند نگاهش میکنند - او بیرون می‌آید سر آنها داد می‌زند چون آنها شکسته‌اند آنوقت آنها فرار میکنند بعد خانم از پنجره به بیرون نگاه میکند و به پسرها میگوید که بروند .

در مورد داستان اول خواننده برای اینکه بداند چه اتفاقی افتاده احتیاجی به عکسها ندارد در حالیکه برای فهمیدن داستان دوم خواننده باید عکسها را در اختیار داشته باشد. داستان اول از نظر محتوا بازتر است در حالیکه داستان دوم محدود و وابسته به محتوا است. نمونه‌ای که ذکر شد به این معناییست که کودکان طبقه کارگر لغاتی که کودکان طبقه متوسط بکار می‌برند نمی‌دانند یا درک آنها از قواعد دستوری با یکدیگر تفاوت دارد بلکه در اینجا تفاوت استفاده از زبان در محتوای بخصوص در نظر است.

کودک اول معانی را که فهمیده توسط کلام بطور صریح و روشن برای شخص دیگر بیان میکند در حالیکه بیان کودک دوم به آن اندازه روشن نیست. کودک دوم مقدار زیادی از داستان را حذف میکند چون فرض میکند شنونده آنرا میداند در صورتیکه کودک اول این فرض را نمیکند. بطور خلاصه میتوان گفت که داستان اولی معنی " کلی " دارد، به محتوا وابسته نیست و برای همه قابل فهم است در صورتیکه داستان دوم بستگی زیاد و نزدیک با محتوا دارد و دیگران فقط در صورت دسترسی داشتن به محتوا معنای آنرا می‌فهمند. بنابراین معانی " کلی " وابستگی کمتری به محتوا دارند در حالیکه معانی بخصوص شدیداً به محتوا مربوط می‌شوند. از نتایج تحقیقات درمیابیم که دانستن زبان استاندارد برای پیشرفت تحصیلی لازم است و یکی از دلایل عدم موفقیت کودکان بی بضاعت در مدرسه مسلط نبودن آنان به زبان است که گاهی از اوقات باعث بد فهمیدن دستورالعملها در کلاس میشود. خانواده تاثیر زیادی در یادگیری زبان کودک دارد چون آنچه مسلم است جز در یکی دو مورد استثنائی کودکان به زبانی که در منزل و خانواده میشوند شروع به صحبت میکنند و این کار به سرعت و راحتی و درسی که هنوز یادگیریهای ساده مانند تشخیص رنگها از یکدیگر صورت نگرفته‌اند انجام می‌گیرد. مادران بیش از سایر افراد خانواده در یادگیری زبان فرزندانشان مؤثرند و همانطور که اشاره شد بعضی از مادران جملات ساده و کوتاه‌تر در صحبت با کودکانشان بکار می‌برند در حالیکه بعضی دیگر از جملات کاملتر با دلایل منطقی استفاده میکنند.

چگونگی یادگیری زبان در کودک خود بحثی جداگانه است ولی بهر حال کودک ۵ یا ۶ ساله قبل از ورود به مدرسه حرف زدن را یاد می‌گیرد و با یک سری قواعد دستوری آشنا است. البته گفته فوق این معنی را نمیدهد که کودک میتواند مثلاً " انواع قیود و صفات را نام برد ولی آنها را در جملات خود بکار سیبرد. کودکان قواعد دستوری زبان مادری خود

را بتدریج یاد میگیرند ولی آیا مراحلی که در یادگیری قواعد دستوری میگذرانند یا مراحلی که بزرگسالان میگذرانند یکیست؟ این سئوالی است که تحقیقات بی شمار به آن جواب داده‌اند. یکی از نتایج این تحقیقات شباهت زیاد بین مراحل یادگیری زبان کودکان مختلف را نشان میدهد ولی به همان اندازه تفاوت زیاد بین یادگیری کودکان و بزرگسالان در این مورد وجود دارد.

نظر متداول دیگری<sup>۱</sup>، مورد یادگیری زبان هست و آن اینست که کودکان از راه تقلید یاد میگیرند. از نظر کلی این موضوع درست است یعنی کودکی که اطرافیانش به زبان فرانسه صحبت میکنند فرانسه و کودکی که فارسی میشوند فارسی صحبت خواهد کرد ولی این موضوع که بچه‌ها فقط از راه تقلید قواعد دستوری و زبان را میآموزند صحیح نیست کما اینکه مادری بارها جمله غلط فرزندش را تصحیح میکند ولی او باز همان جمله اشتباه را تکرار مینماید. این توضیحات اگرچه کامل نیست ولی تا حدی روشن است. سئوالی که در اینجا مطرح میشود اینست که بعد از ورود کودک به کودکان دبستان و دبستان معلمین چه کمکی میتوانند به پیشرفت زبان کودکان بنمایند و وظیفه آنان در اینجا چیست؟

برنامه‌های آموزشی گوناگونی در دوره قبل از دبستان که بیشتر بمنظور کمک به کودکان محیط اجتماعی پائین است در آمریکا موجود آمده که این برنامه‌ها پیش ساخته و دارای فعالیتهای مشخصی میباشد مانند برنامه برایتر و انگلن (۱۴) در ایلینوی (۲)، مول کارنر (۱۴) در ایلینوی، دیوید ویکارت (۱۵) رمیسیگان (۱۶) و لوئیس دولورنزو (۱۷) در نیویورک (۱۸) - با اندکی توجه می بینیم که این برنامه‌های آموزشی نقاط مشترکی دارند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- هدف آنها پیشرفت شناختی است.

۲- فعالیتهای توسط معلم تعیین شده‌اند تا تجربیات کودکان را محدود و مشخص کنند.

۳- تاکید زیاد بر روی پرورش زبان دارند.

برای مثال در برنامه برایتر و انگلن یکی از سه قسمت برنامه روزانه به پرورش زبان تخصیص داده شده است و زبان بروش مصنوعی و مانند زبان دوم تدریس میشود. ولی تحقیقات بطور واضح نشان میدهند که اگر زبان بصورت طبیعی و مداوم در برنامه روزانه کودکان یاد داده شود کودکان پیشرفت بهتری<sup>۲</sup> در یادگیری زبان استاندارد خواهند داشت بخصوص کودکانی که زبان ما لهجه اولیه آنان با زبان استاندارد متفاوت باشد.



(برای نمونه در برنامه آموزشی قبل از دبستان مری هیوز (۱/۱) در آریزونا (۲۰) کودکان بی بضاعت اسپانیائی زبان با روش طبیعی زبان انگلیسی استاندارد یاد میگیرند) .  
از این موضوع میتوان اینطور استفاده کرد که معلم نیز مانند مادران طبقه اجتماعی متوسط باید در طول روز در مورد موضوعات مورد علاقه طرفین با کودکان به مکالمه بپردازند .  
این مکالمات باید با روش طبیعی صورت گیرد این طریقی است که بسیاری از ممالک در - برنامه ریزی قبل از دبستان در نظر میگیرند .

موقعیتهای مختلفی در برنامه مدارس قبل از دبستان و کودکان وجود دارد مانند وقت ناهار که برای مکالمات دو نفره مناسب میباشد . معلمین نیز باید از تفاوت زبان دو گروه از کودکان آگاهی داشته باشند تا روش تدریس خود را با زمینه اقتصادی - اجتماعی آن دسته از کودکان منطبق سازند .

مسئلهای که باید در نظر گرفت نوع تفاوت پیشرفت کلامی کودکان متعلق به دو محیط اجتماعی مختلف است اشتباهاتی که کودکان طبقه سوم در یک مملکت با زبان آن مملکت مینمایند در کشور و زبان دیگر ممکن است به آن صورت روی ندهند . مثلاً " در زبان انگلیسی بکار بردن دو حرف منفی در یک عبارت از جمله اشتباهاتی است که در بین کودکان سیاه پوست ، اسپانیائی زبان ، و اصولاً " از طبقه اقتصادی پائین متداول است در صورتیکه به کار بردن دو حرف منفی در یک عبارت فارسی کاملاً " صحیح است مانند " هیچکس در خانه نیست " اشتباهات کودکان ایرانی بیشتر استفاده نابجا از حروف اضافه در جمله ، کوتاهی و نقص جمله است که البته باید بطور دقیق تر تحقیق و مشخص شود .

با وجود اینکه هنوز مطالب زیادی در چگونگی یادگیری زبان در مدارس وجود دارد ولی با در نظر گرفتن آنچه که ذکر شد ، یک کودکان خوب در برنامه ریزی زبان نکات زیر را در نظر میگیرد :

- ۱- مقداری از یادگیری زبان باید در گروههای کوچک انجام گیرد تا فرصتهائی برای مکالمات دو جانبه بین معلم و کودک بوجود آید .
- ۲- در این گروهها معلم باید نقش الگورا بازی نماید و در صحبتهای خود از اشکال مختلف سخن گوئی استفاده کند و جملات را بطور طبیعی ( نه مانند تدریس و سخنرانی ) به کار برد .
- ۳- مدل سازی توسط معلم باید در برنامههای کودکان از جمله اوقات بازی آزاد ،

صرف ناهار و غیره بطور طبیعی ادامه یابد .

۴- در انتخاب فرمهای دستوری زبان معلم باید به دو موضوع توجه کند . یکی میزان پیچیدگی ساخت در رابطه با پرورش کلامی کودک و دیگر احتمالی که این ساخت به تفکر منطقی کودک می نماید .

۵- پرورش زبان باید در محیطی دوستانه و گرم انجام گیرد و معلم به الگوسازی بیشتر از درست کردن اشتباهات کودکان توجه نماید در این صورت کودک نظر خوبی نسبت به یادگیری زبان پیدا میکند و محرکی برای استفاده صحیح کردن از زبان خواهد داشت .  
خلاصه و نتیجه

در رابطه با تئوری پیازه و یادگیری زبان سؤالاتی که ممکن است طرح شود از این قبیل است که زبان چه نقشی در تئوری پیازه دارد ؟ آیا تئوری شناختی پیازه چارچوبی برای یادگیری زبان بوجود میآورد ؟ با وجودیکه پیازه در کارهای اولیه خود کمتر به بحث در مورد پرورش زبان می پردازد ولی نباید اشتباهاً تصور کرد که او زبان را بکلی از نظر دور نگه میدارد . بطور خلاصه میتوان گفت که به عقیده پیازه منبع تفکر هوشمندانه در زبان نیست بلکه در دوران حسی و حرکتی و قبل از پرورش زبان یافت میشود . همچنین پیدایش تفکر شهودی با درک زبان در یک زمان صورت میگیرد که هر دو بیک فرایند وسیع تری که بطور کلی تشکیل فانکسیون سمبولیک است تعلق دارند و این فانکسیون سمبولیک جنبه های گوناگونی دارد که شروع آن با رفتارهای مختلفی است که با هم در یک زمان ظاهر میشود . نکته دیگر اینست که ریشه تفکر در عمل یافت میشود و آن نیز در اواخر دوران حسی و حرکتی و قبل از پیدایش زبانی یا بطور کلی فانکسیون سمبولیک ظاهر میشود . در اینجا کودک با یک سری عملیاتی که دارای عدم تمرکز و هماهنگی است از حالت "خود مدار بینی" اولیه بیرون میآید . اولین عملیاتی که حاکی از عدم تمرکز میباشد در پایان دوران حسی و حرکتی شروع میشود و محدود به دستکاری محیط اطراف و اشیائی که در نزدیکی خود کودک است میباشد که با پرورش تفکر این محدودیت زمانی - مکانی ازمیان خواهد رفت . به علاوه فعالیت کودک بیشتر بخاطر موفقیت در دستکاری و رضایت شخص ( عوامل شناختی و عاطفی ) خواهد بود . بعدها دیگر موفقیت آنی و جستجوی رضایت خاطر تنها هدف کودک نیست - بلکه در فکر برقراری رابطه کلامی و بیان آنچه که کشف کرده و فهمیده است نیز خواهد بود . بنظر پیازه البته تا مکانیسم کلی یادگیری در کودک بوجود نیامده باشد

یادگیری زبان و اصولاً " کلیه یادگیریها سطحی خواهد بود . نکته دیگر اینکه تفکر بر زبان تفوق دارد و توسط آن کنترل نمیشود اگر چه ارتباط نزدیکی بین آنها موجود است . بنابراین با در نظر گرفتن تئوری پیازه بجای تقویت زبان استاندارد در مدارس آنطور که بعضی از برنامه‌های آموزشی عمل مینمایند باید بطور کلی به بالابردن سطح رشد فکری کودک توجه نمود و بخصوص برای کودکانی که از طبقه اجتماعی - اقتصادی پائین هستند و عقب ماندگی کلامی در آنها بیشتر دیده میشود فعالیتهائی مناسب آنها وجود آورد تا با پرورش تفکر به پرورش زبان که وسیله مهمی برای برقراری رابطه و درک مطالب است کمک نمود .

زیر نویس‌ها:

2- Associativity

3- Reversibility

4- Representational Thought

5- Vygotsky

6- Milner, 1951

7- California Test of Mental Maturity

8- Bernstein

9- Code

10- Hess and Shipman

11- Peter Hawkins

12- Bereiter & Englermann

13- Illinois

14- Merle Karnes

15- David Weikart

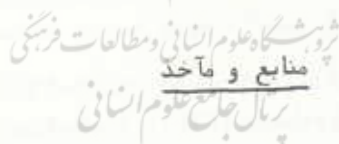
16- Michigan

17- Louis de Lorenzo

18- New York

19- Mary Hughes

20- Arizona



1- Bereiter, C. & Englermann (1973) "Observations on the use of direct instruction with young children" in B. Spodeck (Ed.) Early Childhood Education, Prentice-Hall Inc.

2. Cazden, C. (Ed.) (1972) Language in Early Childhood Education, articles by Cazden, pp. 1-34, National Association for the Education of Young Children.

3. Cazden, C., John, Vera, & Hymes, Dell (Eds.) (1972), Functions of Language in Classroom, Teachers College Press, three articles 1- by John Gumperz & E. Hernandez-Chavez, 2- by E. Leacock, and 3-by J. Fishman & E. Leuders-Salmon.
4. Furth, H. and Wachs, Harry (1975), Thinking Goes to School, PP. 11-20, Oxford Univ. Press.
5. Hess, R. & Shipman, V. (1968) "Parents as teachers" in O. Lavatelli (Ed.) Promising Practices in Language Training in Early Childhood Education, Urbana, Univ. of Ill. Press, ERIC Clearing house on Early childhood Education.
6. Lavatelli, C. Stendler, (1970) Piaget's Theory Applied to An Early Childhood Curriculum, PP. 53-81, Training for language and intellectual competence, American Science and Engineering Inc. Boston, Mass.
7. Piaget, J. (1967) "Notions of Causality", in Newsletter No. 9 Winter 1967, Science Curriculum Improvement Study Univ. of Calif., Berkeley.
8. Piaget, J. & Inhelder, B. (1969) The Psychology of the Child, the part on language, pp. 84-91.
9. Weikart, D.P. et. al., The Cognitively Oriented Curriculum: A Framework for Preschool Teachers, (1971), Wash. National Ass. for the Edu. of Young Children.
10. Milner, Esther (1951) A study of the relationship between reading readiness in grade on school children and patterns of parent-child interactions, Child Developm., 1951, 22, pp. 95-112.
11. Bernstein, B. (1961) Social class and linguistic development; A theory of social learning, in A. Halsey, J. Floud, and C. Anderson (Eds.), Education, Economy, and Society, New York, Free Press.
12. Vygotsky, L.S. (1962), Thought and Language, New York, Wiley.